

# از روی نقطه چین باز شود...



نعمولی زاده نویسنده

فشار نیرویی است که به‌طورعمود به سطح ماده وارد می‌شود یعنی برای محاسبه آن...

پرنده‌ای از بین نرده‌ها به شیشه نوک می‌زند. از زهرا می‌پرسی: چیه؟ سفید است و از گنجشک بزرگتر. زهرا، سرش را از روی کتاب بلند نمی‌کند و شانه بالا می‌انداذ، پرنده می‌پرد.

چون از تقسیم نیرو بر سطح به‌دست می‌آید، کمیتی

نرده‌ای...

صفحه اول کتاب را باز می‌کنی، بدن و سر پرنده را می‌کشی، نوکش را آنقدر ادامه داده‌ای که تعادل بدن را بهم می‌زنی. ساغر که روی میز جلو نشسته سرش را برمی‌گرداند: هد هد نبود؟ دیشب اخبار می‌گفت، بیشتر شدن توی شهر. کاکالی می‌کشی روی سر پرنده، شبیه هیچ چیز نیست. خط خطی‌اش می‌کنی.

معلم صدايش را بلندتر می‌کند. رد فرمول‌ها روی تابلو مانده. بلند می‌شوی و پنجره را باز می‌کنی، باد می‌خورد به عرق روی صورتت. کسی داد می‌زند: خسته نباشید. صدای

زنگ می‌پیچد.

بیا بریم تو حیاط

هواشناسی گفته بود امروز برف میاد

فردا کارنامه مستمر میدن؟

دست می‌گذاری روی گوشت و سرت را می‌گذاری روی میز. چشم‌هاات سنگین می‌شود. توی آسمان شناوری.

دست و پا می‌زنی. صدات در نمی‌آید. سقوط می‌کنی سمت زمین، کسی تکانت می‌دهد. ساغر بالای سرت

ایستاده: آنقدر شلوغ بود که یادم رفت آیمیوه هم بخرم.

و کیک آلبالویی را می‌گذارد روی میز: نمی‌دونم کی هولم داد جلوی بوفه. دستم خورد به در.

کیک را برمی‌داری. از روی نقطه چین باز شود. بازش

نمی‌کنی.

نازنین و مریم با معلم ادبیات می‌آیند توی کلاس.

نازنین دست گذاشته روی شانه‌اش. همه بلند می‌شوند.

تو نیم‌خیز. نازنین می‌گوید: خانم مانتتون شیکه. زرشکی

خیلی بهتون می‌آد. کسی می‌خندد. آن یکی می‌گوید:

خب مرض و ساغر که می‌پرسد: امتحانا رو امضا کردین؟

سروصدا می‌خوابد. کنار پرنده، نقطه‌چینی می‌کشی.

توی اتوبوس، جا برای نشستن نبود. دستت نرسیده

بود به نرده‌های بالای سرت. به دست بقیه نگاه می‌کردی که

دیدیش. سمت دیگر اتوبوس ایستاده بود. روی شاهرگ

دستی که به نرده گرفته بود، خطی کشیده شده بود. یک

نفر را کنار زدی و جلوتر رفتی، که خط چین روی شاهرگ را

واضح دیدی. اتوبوس رفته بود روی دست‌انداز و تعادلت

را از دست دادی و برگشتی سمت پنجره.

هرگاه شاعر برای موضوعی، علتی تخیلی اما دلپذیر

ارائه دهد، حسن تعلیل...

لايد با خودش فکر کرده بود، اگر شبی برای دیر به خانه

رسیدن توهینی شنید و نخواييد و صبح لباس مدرسه‌اش

چروک شده بود و یکی از میله‌های چترش شکسته بود

و آیمیوه‌های بوفه مدرسه طعم شربت سرماخوردگی

می‌داد، می‌تواند با خیال راحت، مستقیم روی خط چین را

بشکافد و دراز بکشد روی برف‌هایی که قرار بود امروز ببارد.

تا چشم بشر نبیندت روی...

قبل از اینکه اتوبوس برود روی دست‌انداز، به اندازه

هنوز موفق به خواندن این کتاب چهارجلدی نشدم اما به لطف همکاری اچ‌بی‌او و شبکه رای (Rai) ایتالیا دو جلد از این کتاب که در قالب دو فصل سریال تصویر شده را تماشا کردم. اگر چه به اعتقاد من هر اقتباسی هر چقدر هم درخشان، جایگزین خواندن کتاب نمی‌شود اما پیشنهاد می‌کنم اگر فرصت کمتری برای خواندن کتاب دارید یا اصلاً شرایط خریدش را ندارید فصل اول این سریال به‌نام «دوست نابغه من» و فصل دوم آن با عنوان «داستان یک نام جدید» را که نسخه دوبله شده آن در پلتفرم‌های قانونی هم موجود است، ببینید. داستان این سریال از آشنایی دخترپچه‌ای به‌نام النّا و لیلّا در مدرسه شروع می‌شود. دوستی آنها و علاقه‌شان به ادبیات با خواندن «زنان کوچک»

و آتهایی که می‌مانند» و «داستان فرزند گم‌شده» نام دو جلد دیگر این مجموعه است که با توجه به استقبال دوستداران این درام ایتالیایی شبکه اچ‌بی‌او نوید ساخت فصل سوم آن را هم داده است.

## يك عكس خانوادگی بدون استادمحمد



برای ماده‌ه شصتی‌ها، محمود استادمحمد از «شهر قصه» شروع می‌شود و آن نقش جذاب. این اولین برخورد ما با یکی از نمایشنامه‌نویس‌ها، بازیگران و کارگردان برجسته تئاتر نوین ایران است که متن‌ها و نمایشنامه‌های بسیار نوشت و به جرأت می‌توان گفت که بین آنها اثری ضعیف یا بی‌اهمیت وجود داشته باشد. نمایشنامه‌نویسی که کلمات مثل موم در دستش خوش رقصی می‌کردند و دغدغه مرگ داشت و زندگی و شاید همین دغدغه ازلی ابدی بود که زود پیرش کرد و زود از جهانی به جهان دیگر بردش و سوم مرداد سال ۱۳۹۲ در شصت‌ودو سالگی بالاخره سرطان امانش را برید و برای همیشه دست از قلم و صحنه کشید و رفت جایی تا به قول سپهری پشت حوصله نورها کمی دراز بکشد. سالمرگ محمود استادمحمد بهانه‌ای شد تا مروری کنم به یکی از بهترین نمایشنامه‌های او یعنی «عکس خانوادگی» که سال ۹۷ به کارگردانی رضا بهرامی در سنگلج روی صحنه رفت. استادمحمد دلش می‌خواست نمایشنامه‌اش را خودش کارگردانی کند، تلاش هم کرد که آن را سال ۸۵ روی صحنه ببرد اما معلوم نشد چرا آن اثر نمایشی درست وقتی که با بازیگرانش مشغول تمرین بود، به مشکل خورد و مجوز اجرا نگرفت. از همان اول پرسوگستانی و مرضی‌ضرابی برای بازی در این نمایش انتخاب شده بودند اما در نهایت سال ۹۷ نه با کارگردانی استادمحمد، بلکه با کارگردانی رضا بهرامی بالاخره برای اولین بار روی صحنه رفت. «عکس خانوادگی» در واقع روایت زندگی زنی تنه‌است که در گذشته با مشکلات زیادی مواجه بوده و همین مشکلات تأثیر مستقیمی بر زندگی امروزی او گذاشته است. محمود استاد محمد جایی می‌نویسد: «هفتاد سال قبل ساموئل بکت به تأثیر از نیچه گفت: کلمات از بار معنی تهی شده‌اند. پذیرفتن از این مفهوم، مولانا و ویرانگر است و من در پذیرفتن این باور سال‌ها با خودم جنگیدم؛ ولی اکنون، غم‌خام که این ماتم لاجرم همه وجود را گرفته است. می‌نویسیم، اتفاقی نمی‌افتد، نمی‌نویسیم، اتفاقی نمی‌افتد.»

### عکس خانوادگی

نویسنده: محمود استاد محمد

طراح و کارگردان: رضا بهرامی

بازیگران: پرسوگستانی، مهراڻ امام بخش، امیر عدل پرور

به بهانه افتتاح نمایشگاه «عکس از م. صیاد»

## شاعر را با شرافت تمام بزن

قرار است سوم مرداد ماه نمایشگاه «عکس از م. صیاد» در مرکز نبشی افتتاح شود و تا پایان تابستان هم ادامه دارد. مرکز نبشی همیشه نمایشگاه‌هایی برگزار کرده است که رویکرد آن آرشو محور است و در حقیقت یک تاریخ را به نمایش می‌گذارد و معمولاً مخاطبان خاص خود را دارد. این بار این نمایشگاه عکس‌های محمد صیاد صبور را با نام «عکس از م. صیاد» در دوبخش انقلاب و جنگ بر دیوار قرار داده است. هر بخش از این نمایشگاه که زبانی روایی و مستندگونه دارد، بیش از چندصد فریم عکس را شامل می‌شود. این دومین نمایشگاه عکس‌های محمد صیاد در مرکز نبشی است. بیشتر هم نمایشگاه «اقلیم حیرانی» (از او در همین مرکز به نمایش درآمد که روایت رنج آوارگان کردهای عراق و مهاجرتشان به ایران است. روایت بخش اول

### میل تماشای



- دوست نابغه من
- کارگردان: ساوریو کوستانتزو
- بازیگران: لودویسا ناستی، الیزا دل ژنیو

## همراه با شاملو در سفرهای «شازده کوچولو»

مریم‌شهبازی خبرنگار

### کتابستان

امروز بیست سالی می‌شود که پیکر احمدشاملو در امامزاده طاهر کرج آرام گرفته، ادبیی که همچنان از چهره‌های اثرگذار ادبیات امروزان به شمار می‌آید. از آنجایی که کمتر کسی است که با شاملو و مجموعه اشعار به یادگار مانده‌اش آشنا نباشد، امروز را به یکی از مشهورترین ترجمه‌های او از نوشته شاخص «آنتوان دوست اگزوپری» اختصاص می‌دهیم، نوشته‌ای که به قول پرویز شهبادی، یکی دیگر از مترجمان این کتاب، یک مرتبه خواندنش کافی نیست و برای درک پیام‌های نهفته در آن باید بارها و بارها با «شازده کوچولو» در سفرهایش همراه شد تا به درک تازه‌ای از گفته‌های او دست یافت. اما از میان ترجمه‌های



متعددی که از شاملو در قفسه کتابفروشی‌ها جاشوخ کرده‌اند چرا «شازده کوچولو»؟ آنهایی که این نوشته مشهور را که همچنان از پرفروش‌ترین آثار جهانی است خوانده‌اند پاسخ می‌دانند. شازده کوچولو یکی از راهکارهای خوب دنیای ادبیات برای بهبود حال‌مان در شرایط فعلی و مصائبی است که گریبان زندگی‌مان را گرفته؛ از کرونا و گرانی آن گرفته تا سنگینی سایه همچنان برقرار مشکلات اقتصادی. «شازده کوچولو» برخوردار از تجربه‌های زیستی شگفت‌آوری است که نه تنها مباحث عمیق روانشناسی را بر مبنای نگاهی فلسفی اگزوپری به زندگی و روابط آدم‌ها را شامل می‌شود، که با تعمقی دوباره در این کتاب شاید بتوانیم خودمان را در مواجهه‌ای تازه به مفاهیمی همچون عشق، زندگی و انسانیت پیدا کنیم. اما خبر خوب برای آنهایی که طرفدار شاملو هستند این است که افزون بر نسخه چاپی این کتاب که با همراهی نشر «نگاه» در دسترس است می‌توانید «شازده کوچولو» را با صدای خود شاملو هم تهیه کرده و از آن لذت ببرید. پس در سفر «شازده کوچولو» با او همراه شویم تا بلکه به قول سهراب سپهری چشم‌هایمان را بشوئیم و بتوانیم جور دیگری به زندگی و آدم‌های اطرافمان نگاه کنیم.



است. بخش دوم این نمایشگاه به دوره هشت‌ساله جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. عکس‌های دوران جنگ از زندگی روزمره مردم ایران در هنگام جنگ آغاز می‌شود و فضای جبهه و خط مقدم، ویرانی‌ها، مقاومت خرمشهر و اهواز، بمباران‌های شهری و لحظه‌های حماسی و تراژیک را در بر می‌گیرد. ویژگی بارز این عکس‌ها، بازتاب وفادارانه واقعیت هر رویداد به دور از هر نگاه جانبدارانه و صحنه‌پردازی شده است. م. صیاد معتقد است عکاس خبری باید هر بار شاترش را با شرافت تمام بزند.

نام نمایشگاه: «عکس از م. صیاد» نمایشگاه: مرکز نبشی آدرس: خیابان کریم خان، خیابان استاد نجات‌اللهی (ویلا)، کوچه خسرو، پلاک ۵۱